

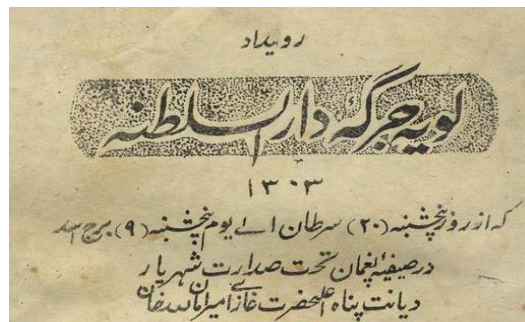


اول سپتمبر 2016

داکتر سید عبدالله کاظم
به همکاری: محمد ایاز نوری (آزادی) و نازک میر زهیر

"رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303"

(به تقریب نود و هفتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان)
(قسمت نهم)



د پانو شمیره: له 1 تر 9

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

شرایط قبولیت عوض

شرط اول : - بعد از اینکه شخص اصل عوض خود را بقوماندان نظامی بسپارد، بعد عوض فرار کند اگر چه به ختم موعد عسکری چند ماه باقی مانده باشد، آن مردیکه اصالتاً نامش در قرعۀ عسکری برآمده باشد، مکلف است که خودش راساً آمده موعد خدمت عسکری خود را پوره کند و یا بدل عسکری را بپردازد .

لویه جرگه : ما حاضریم که نه تنها یکی از این دو امر را قبول دار شویم، بلکه دولت لازم دانسته برین فرار نمودن عوض بر شخص اصل جرمی هم معین کند، قبول داریم.

شرط دوم : - به تاریخی که خود اصل و یا عوض دیگرش بخدمت حاضر عسکری شود، لازم که از همان تاریخ الی دوسال خدمت عسکری را پوره کند .

لویه جرگه : ما نیز خواهشمندیم که نه تنها موعد مقرر را پوره کنیم، بلکه اگر دولت اضافه برین موعد معینه دیگر خواهشی داشته باشد، اکمال می نمائیم .

شرط سوم : - هرگاه شخص اصل عوض خود را به قوماندان عسکری بسپارد، اما بعد از چندی عوضی او اسلحه سر کار را مفقود و یا در حین فرارش باخود ببرد، تاوان بر ذمه اصل است.

لویه جرگه : ما نیز قبول داریم که تاوان اسلحه را با جرمیکه حکومت لازم بداند، تحویل نمائیم .

شرط چهارم : - آن شخصیکه اسمش در قرعۀ عسکری برآید و خواهش عوض دادن را کند، لازم که سن عوض او باندازه سن همان نفری باشد که آنرا نظامنامه نشان میدهد.

لویه جرگه : بسیار خوب بر طبق خواهش حکومت خود چنان اشخاصی را در سلک نفری عسکر عوضاً میفرستیم که بسیار جدی و فعال و مرد کار و قابل تعلیم باشند.

شرط پنجم : - اگر عوض بعد از دخول ملازمت عسکری داعی اجل را لیبیک گفته فوت کند، در اینصورت شخص اصل را تکلیف داده نمیشود.

لویه جرگه : این یکی از مهربانی های اعلیحضرت است و الا در اینصورت هم اگر اعلیحضرت شهریاری لازم بداند ما حاضریم که شخص اصل و یا عوض عسکری را برای پوره کردن موعد مذکور بفرستیم .

شرط ششم : - شخصیکه یکمرتبه در سلک عسکری خدمت کرده باشد و قواعد و ضوابط آنرا کامل بداند، در دوره ثانی عوض شخص دیگر منظور نمیشود.

لویه جرگه : مقصد از اخذ نفری در نظام بالفعل صرف یاد گرفتن تعلیم است، نه محاربه زیرا در وقت محاربه نه تنها اشخاص تعلیم یافته، بلکه عموم ملت افغان حاضر و آماده اند که در مقابل اعدای دین و خائنان داخلی و خارجی بر آمده، داد شجاعت و حماسه را داده دشمنان خود را مغلوب و منکوب سازند . معلوم است که در این صورت ما چنان اشخاصی را خواهیم فرستاد که جوان رسا ، و سالم الاعضاء و قابل اخذ هر گونه تعلیم باشند.

شرط هفتم : - هر آنمرد عوضیکه تعلیم یافته فنون عسکریه و قواعد و ضوابط عسکری را بخوبی میداند، لازم در موقع اعلان حرب همان عوض حاضر بشود.

لویه جرگه : در چنین فرصت نه تنها تعلیم یافته بلکه صغیر و کبیر، پیر و جوان ما سکنه افغانستان قرار احکام خداوندی حاضر شده، داد شجاعت و اسلامیت و افغانیت خویش را در مقابل اعدای دین و بد خواهان ملک و ملت خود میدهیم .

شرط هشتم : - در موقع اعلان حرب از اشخاصیکه اسماء شان در قرعه عسکری ظاهر شود، بدل نقدی منظور نمیشود و لازم است که حتماً داخل نظام شود.

لویه جرگه : باید که قبول نشود، زیرا که دشمن را مرد سرباز و سر نیزه بکیفر کردارش میرساند، نه اینکه که پول و پیسه سد راه خیانت و جنایت او شده میتواند .

اعلیحضرت : در ازدیاد بدل عسکری قبلاً بشما گفتم چون بدل عسکری در اوائل (۳۰۰) روپیه گذارده شد، اکثری از اشخاصیکه اسماء شان در خدمت نظام می برآمد، بدلش را تحویل میکردند. چون وزارت حربیه ما سرباز بکار داشت، محض سد باب تحویل پیسه بدل عسکری را مکرراً تا مبلغ (۷۰۰) و چند روپیه افزودیم. اکنون که شما خواهش تقلیل آنرا مینمائید، محض خاطر داری شما چیزی از آن مبلغ و وقت موعده (سنه ۱۳۰۴) می گاهیم، مشروط براینکه نفری حتی الامکان به تحویل بدل عسکری از خدمت با شرف نظامی نکول نکنند. در آن صورت که ما دیدیم و فهمیدیم که قرار قرعه و نوبت خود اکثریه داخل خدمت عسکری میشوند، البته زیاده برآن در بدل عسکری تقلیل میکنیم.

و کیل : اگر همان مبلغ (۳۰۰) روپیه بدل عسکری که اولاً در نظامنامه داخل بود، منظور شود بسیار خوب خواهد شد.

رئیس شورا : چیزی را که ذات همایونی فرمودند نهایت درست است. فی الحال محض اجابت التماس شما عسکری از (۷۰۰) کمتر و از (۳۰۰) روپیه چیزی بیشتر مقرر میشود. سپس از آنکه دولت دانست اشخاصیکه اسم شان بقرعه عسکری می برآید، اکثریه راساً و یا عوضاً داخل عسکری میشوند و در تکمیل تعداد مطلوبه عسکر وزارت حربیه شکایت نمی نماید، همانا که در بدل عسکری دیگر تقلیل که موافق بخواهش تان باشد، بعمل میآید. والا اگر دیده شد که نو جوانان از رفتن بقشله نظامی باعطای بدل عسکری پرداختند، در بدل عسکری تقلیل نخواهد شد، بلکه ممکن است که کاملاً بدل عسکر موقوف قرار داده شود .

وکیل ترکستانی : ایکاش که بدل عسکری کاملاً موقوف شود، زیرا که باراندازی صاحبان پول بر اشخاص غریب میشود .

لویه جرگه : برین مقوله رئیس عمومی شورا جوابی نیافته این قول و نظریه منصفانه همایونی را چون مبنی بر حقانی و مفاد ملت و مملکت و دولت و اسلامیت بود، بجز از تحسین و آفرین دیگر جوابی گفته نتوانستند .

{در این بین که خواهش نظام قومی تردید و تقلیل بدل عسکری و عوض منظوری یافت یکی از میان سادات لویه جرگه بر پا خواسته بعرض رسانید . ب . د}

سید : اعلیحضرتا! اگر برای سادات و آل رسول از خدمت عسکری معافی داده شود، چقدر خوب خواهد شد تا بدعا گوئی دین و دولت مشاغلته داشته باشند.

لویه جرگه : تماماً برین عریضه سید صاحب برآشفتند و تعجب کنان طرف سید صاحب می نگریستند. {گویا بزبان حال بدو میفهمانند که حضرت سید صاحب شما چطور سید و آل رسول میباشید که بر خلاف اوامر خداوندی و رفتار حضرت رسالت پناهی که شما خود را اولاده او می پندارید، از اعلاى کلمة الله و جهاد فی سبیل الله ابا و استتکاف میورزید . ب . د }

اعلیحضرت : لکن ذات جهان بانی علی الفور پیشتر از اینکه بروی حمله کنند و یا بتردید وی بپردازند، یک بیانیه مفصل تأسف آوری را برین خواهش بیجای سید صاحب ایراد داشته از روی آیات و احادیث و امثال و دلائل و طرز عمل اسلاف و نیاکان اسلامی مخصوصاً خانواده آل نبی این مفکوره او را غلط نشان داده ضمناً فرمودند :

جناب سید صاحب ! آیا شما از تواریخ معلوماتی دارید؟ و کتب سیر را مطالعه نموده اید؟ و از کارنامه های جد امجد مبارک خود و آل بیت شان اطلاعی دارید که آنها در مواقع جهاد چطور جذبات شانرا اظهار مینمودند؟ و تا کدام درجه در احیای جذبات اهالی میکوشیدند؟ و آیا خبر دارید که دندان مبارک سرور و سردار و پیغمبر و آقای ما حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم در کدام موقع بشهادت رسیده است؟

حضرت سید صاحب ! ما امتان جد امجدت که به تعظیم و تکریم شمایان میکوشیم، محض از اینجهت است که شما در تائید دین مبین و اعلاى کلمة الله مساعیات جمیله خود ها را به انتهای فعالیت و جدیت بخرچ داده و خار چشم دشمنان و سد آهنین بر روی اعدای دین و شریعت سیدالانسان والجان باشید، هنگامیکه شما از جهاد و پیروی حقیقی دین محمدی پهلو تهی کنید، پس ما چرا بشما عقیدت بپروورانیم

{در این جا ذات همایونی این مثل را فرمودند : ما چي لا بللي چه تاتيكي په گته و کاري . {مفهومش اینکه: "ترا که من لالا میگفتم، از اینجهت بود که برای من ساجق را با انگشت خود از درخت برآوری". ساجق را که افغانه آنرا "تاتکی" و "زاولی" مینامند، یکرقم خمیر است که لزوجت دارد و از شیرۀ درخت انجیر و بیخ بوتۀ "شغال کنده" و دیگر درختهای شیرۀ دار بعمل می آید و آنرا عموماً بنوک ناخن و چاقو از درخت جدا کرده و زنان و برخی از مردان او را برای صفائی دندان و ازاله بدبویی دهان و فراهم آوردن نگهت می خایند... این مثل را افغانه هنگامی استعمال میکنند که شخصی را بنابر صفت و کمال محبوب می انگارند و وی آن عادت خود را بگذارد. (برهان الدین کشکی)}

در صورتیکه شما بجهاد و اعلاى کلمة الله و حب وطن و تحفظ ناموس خود و علاقمندی نداشته باشید، ما شما را چرا محبوب خود خواهیم پنداشت. {در اینموقع مخصوصاً نفری قندهاری و اهالی سمت مشرقی که بنزاکت این مثل فهمیدند ، فی البدیبه بعرض رساندند : مور لا لا نه یله کوو . {مقصدش اینکه ما لالا و آقای خود را ابدأ تنها نخواهیم گذارد. ب.د.}

اگر چه بعد از اختتام کلام حقانیت اتسام شاهانه عموم چنان تصور داشتند که جناب سید صاحب دیگر اظهاری در این مطلب نخواهند کرد ! فاما بر خلاف توقع باز مؤدبانه بر پا خوسته بالفاظ معذرت آمیز خواستار معافی شده گفت:

د پانو شمیره: له 4 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

سید صاحب : متأسفانه من در اظهار خود پوره نتوانستم که با اظهار مطلب خود می پرداختم !!! مقصدم این نبود که سادات از خدمت نظامی بری الذمه قرار داده شوند، بلکه یگانه مطلوبم آن بود که برای سادات در طی خدمت عسکری یک امتیاز خصوصی از حضور اعلیحضرت معظم غازی عطا و عنایت کرده شود.

وزیر صاحب مالیه : عموم مسلمانان به اندازه که تعظیم و تکریم سادات و مشائخ و علمای شرع شریف مستحب و مندوب قرار داده است، در ایفای مراتب اعزاز و اکرام شان کوتاهی نمی نمایند، در کتب شرع شریف هر چند ما ورق گردانی نموده ایم و تجسس را بکار برده ایم، بر هیچ یک اینچنین روایه و مسئله نخورده ایم که در ایفای اعمال مفروضه و اشیای واجب و مسنن، سادات دارای یک امتیاز خصوصی باشند. بلی! اگر سادات عظام در نماز و روزه و حج و زکوة دارای امتیاز باشند، یعنی سید نماز صبح را یک رکعت و روزه را تا چاشت و حج را اگر میخواست، ادا میکرد، البته ماهم از جهاد او را معاف میکردیم و یا مکلف میبودیم که بدو یک امتیازی را اعزازاً بدهیم. در صورتیکه جد امجد تان آقای آقا حضرت محمد رسول الله در بدل اینقدر زحمات و تکالیفی که در تبلیغ دین پاک اسلام و اعلا کلمته الله متحمل آن میشدند، بدل و پاداش او را از خدا میخواستند که ان اجری الا علی الله. پس شما چطور اینچنین خواهش میکنید. بایستی که شما سادات هم بر نقش قدم آنحضرت جاده پیما باشید.

{از طرز کلام وزیر صاحب چنان مستنبط میشد که این مبحث را بسیار طول خواهند داد، لهذا ذات جهانبانی قطع کلام او را نموده فرمودند: ب.د}

اعلیحضرت: حضرت سید صاحب! در صورتیکه یکی از سادات حقیقی جهانوی نظامی را از وجود خود متبرک و برادران عسکری خویش را بهم قطاری خویش افتخار بخشید، البته که حکومت تان در مراتب اعزاز و تعظیم وی فرو گذاشت نکرده حاضر است که علم مبارک جد امجدش را بردوش اسلامیت آغوشش برافراشته و بخطاب مستطاب علم بردار اسلامی و سرلشکر غزوات افغانی ویرا از همه گان امتیاز بدهد.

سید صاحب! مقصد ما از این اخذ عسکری بجز از تعمیم و تعلیم نظامی و استحکام و تشدید دین مبین محمد عربی دیگر چیزی نیست و خواهشمندیم که تمام ملت ما عام ازینکه فقیر باشد یا امیر، شهری باشد یا از قروی، از هر صنف که باشد در فنون حریبه دانسته و فهمیده باشند، زیرا در صورت نا فهمی و نادانی دشمن حقیقی ما همان دوست و ملت نادان ماست.

دشمن دانا بلندت میکند - بر زمینت میزند نادان دوست

لویه جرگه : ما از این افکار ابکار و خیالات عالیات اعلیحضرت معظم غازی خود اظهار تشکر و تقخر میکنیم و برای همچه یک پادشاه اسلامیت خواه ، ملت دوست و وطن پرور هزار هزار بار جانهای خود را فدا میکنیم و بکمال شوق و آرزو از خدای خود خواستاریم که قطرات خون خود را در راه اسلام و خدمات ملت و مملکت و استرضای اعلیحضرت بریزانیم.

یکنفروکیل از ولایت کابل : اعلیحضرتا! اگر برای دفع این مخدورات و رفع این مشکلات اعلیحضرت برای تربیه نظام یک علاج و طریقه خوبی را که در اکثر از دول مروج است و معمول است، اختیار بفرمایند و عسکری را بطور خوش رضا استخدام بنمایند، چقدر خوب خواهد شد. مقصد از اظهار این معروضه این نیست که ما از خدمت عسکری استغفر الله سرکشی داریم و یا طبعاً به آن میلان نداریم. نی! غرض من آنست تا درین موضوع نیز بایستی لویه جرگه بحث بکنند و دقت را بخرچ برند.

فیض محمد وکیل : نیز بتائید مقوله یک تقریر با تفصیل را بیان داشته گفتم که برای تعلیم عموم ملت بایستی که حکومت معلمین خانگی را از عسکر بهر قریه و قشلاق مقرر دارد تا آنها نیز از تعلیم محروم نمانند و در تنخواه نظام بایستی افزود کنیم تا مردم برضا داخل سلک نظام شوند.

رئیس شوری : در صورت خوش برضا چه قدر فوج را باید حکومت استخدام نماید و تنخواه بدانها بچه اندازه بدهد ؟

فیض محمد وکیل : تعداد فوج افغانی در صورت خوش برضا باید از پنج لک سرباز کمتر نباشد و تنخواه هر کدام شان نیز باید ماهوار بیست روپیه باشد، پس بسنجید که تنخواه پنج لک نظامی سالیانه فی نفر دوصد و چهل روپیه تماماً چقدر مبلغ میشود .

یک مامور دولت : فدایت شوم دوازده کرور روپیه خواهد شد .

علیحضرت : مشکل اینجاست که ما برای انشاءات علاوه بر لباس دریشی در مقابل عملیات جزوی ماهوار سی روپیه تنخواه میدهم و ملازمت شانرا نیز خوش برضا مقرر داشته ایم که هر وقت سبکدوشی از خدمت بخواهند، کسی اوشانرا از رفتن مانع نشود. باز هم مینیم که بجز از چند نفر کسی در انشاءات ملازمت اختیار نکرده است.

محمد یونس خان رئیس بلدیہ : در بلدیہ کابل محض باری خدمات جزوی که روزانه در ظرف دو ساعته اجرا میشود و شب واپس مستخدم آن بخانه خود میرود و هم میتواند که بدیگر مشاغل خود را برساند، به تنخواه ماهوار (۲۵) روپیه کسی حاضر نمیشود، پس آیا اینقدر نظام میتوان شد که خوش برضا حاضر شوند؟

علیحضرت : این بحث را بالفعل بگذارید تا در آن وقت بکار برده شود. اگر علاوه برین در نظامنامه نفوس گفتنی داشته باشید، بسم الله بفرمائید.

ایشان اعظم خواجه : در اکثری از محلات و ولایات مخصوصاً ترکستان بیشتر از حواله مدیریت عمومی نفوس، نفری حواله میشود بعد بعوض پول رها میشوند. برای سد باب این رشوت ستانی اگر علیحضرت تجویزی بفرمایند بر ممنونیت ما خواهند افزود.

علیحضرت : در آتیہ باید حواله مدیریت نفوس و حکمنامه وزارت داخلیه که در باره جلب عسکری بهم میرسد، اولاً به پیشگاه مجلس شورای نائب الحکومگی و حکومتی اعلی و کلان و غیره نهاده شود و برطبق اطلاع و نظرات آنها این مسئله بانجام برسد.

لویه جرگه : از این حق پسندی همایونی اظهار مسرت کنان باواز های تکبیر و کف زندهای شادمانی این مبحث نیز خاتمه یافت.

وکیل : علیحضرت! اگر در کتاب های مدیریت نفوس در خانه عمر اشخاص بعوض هندسه [مقصد عدد حسابی است] بلفظ فارسی سن مردم قید و ضبط شود بهتر است، زیرا اکثری از کارداران خود غرض نفوس برای مدعای نفسی خود در هندسه های عمر نفری دست زده، ظلاماً و جبراً معمر و اطفال خورد سال را سر گردان و پریشان کرده بعد از تکمیل مدعا او را میگذارد.

علیحضرت : درست است در آتیہ باید اشخاص بعبارت فارسی تحریر شود.

لویه جرگه : برین مرحمت همایونی اظهار مسرت کنان بکف زندهای شادمانی او را تحسین کردند .

وکیل: اعلیحضرتا! گمان میکنم که در اصول قرعه انداختن و اخراج اسمای اهالی، مدیرهای نفوس محلی دیانت و امانت نمی کنند و ازین رهگذر ممکن است که حق تلفی بعضی اشخاص را بنا بر اغراض شخصی خود باعث خواهند شد.

اعلیحضرت: بلی! در صورتیکه انداختن قرعه و بیرون آوردن نام نویس نفری تعلق به مدیرهای محلی نفوس هر مقام داشته میبود، قول شما درست است که در آن دست بازی بعمل می آمد، لکن قرعه اسمای را هر ساله مدیریت عمومی نفوس وزارت داخلیه از کابل برای مدیرهای محلی نفوس اطلاع میدهند. بدینطور یک مراتبه مثلاً به او هدایت میشود که از طرف ابتداء کتابی که در آن نام نویس اهالی است، آغاز کرده یک نومه را گذرانده نومه دوم را برای خدمت عسکری انتخاب دارند. مرتبه دوم از طرف اخیر دو نومه را قلم انداز نموده هر اسمیکه بخانه سومین است، آنرا بخدمت عسکری مخصوص دارند. بمرتبه سوم بعد از چهار نومه از حد وسط طرف ابتداء و یا طرف انتهاء گذارده نومه پنجم را حکم میدهد که برای خدمت نظامی معین دارند و علی هذا...

لویه جرگه: ازین عدالت پسندی اعلیحضرت غازی و سررشته قرعه انداختن مدیریت عمومی نفوس وزارت داخلیه اظهار شادمانی نموده این مراسم شاهانه را نیز بکف زندهای خوشحالی تلقی کردند.

شیرجان صاحب زاده: اعلیحضرتا! در نظامنامه نفوس برای اشخاص بیکس و نادار و معذور که اسم شان در قرعه عسکری ظاهر میشود، حکم است مجلای را که مظهر این حقیقت باشد بامضای قریه دار و علاقه داری و مجلس مشوره محلی خویش در ظرف بیست روز بمدیریت نفوس مرکزی خود حاضر دارد و تا قاعدتاً از خدمت عسکری سبکدوش کرده شود.

درین مدت قلیل این اشخاص عاجز و معذور به بسیار مشکل همین قدر میتوانند که مجلاء تحریر دارند و امضای اشخاص مطلوب را برآن ثبت دارند. بعد از اتمام مجلاء تقریباً موعد قبولیت آن نیز بسر میرسد و این بیچاره تقریباً از مدیریت مرکزی نفوس ولایت یا حکومتی اعلی بمسافه چند روز راه مانند بامیان و کابل و نورستان و جلال اباد و امثال آن تشمین دارد. معلوم است تا وی تهیه سفر کند و بمقام موعود برسد، وقت برای او کفایت نمیکند. لهذا معروض میدارم که اگر برای مامورین و نویسندگان محلی نفوس اجازه داده شود که این مجلاء های اشخاص بیکس و معذور را که قاعدتاً درست باشد، این اشخاص در همان حکومتی و علاقه داری مربوطه خود تقدیم کنند، محض جهت تسهیل کار و خلاصی آن بیچاره مظلوم از پریشانی قبول گردیده برای وی خط برخواست بدهند، چقدر خوب خواهد شد و یا چیزی در میعاد مزبور توسعه داده شود.

اعلیحضرت: نظریه شما قرین بحقیقت است منبعد در نظامنامه نفوس ایزاد میکنم که مجلای این اشخاص معذور را که قاعدتاً درست باشد، مأمور نفوس محلی وی ملاحظه کرده برایش برخواست بدهد.

لویه جرگه: ازین همدردی و نوازش ملوکانه باز غلغله دعاگوئی و کف زندهای شادمانی را بعمل آوردند.

وکیل: تاحال در عصر سلطنت اعلیحضرت غازی بهر اندازه که نفری برای عسکر خواسته شده، تماماً در عمر از ۲۲ ساله الی ۲۷ ساله بوده اند. اگر ذات همایونی درس این نفری وسعت داده اشخاصی را که عمر از ۲۰ الی ۴۰ باشند، تماماً در نظام قبول کنند، بخیال از فائیده خالی نخواهد بود.

علیحضرت : مقصد ما گرفتن جوانانیکه عمر شان از ۲۲ الی ۲۷ سال میباشد، اینست که اکثریه اینچنین اشخاص بعلائق دنیوی چنانچه قبلاً گفته شد، گرفتار نمیشدند، نه از خود اکثریه عیال داشته میباشند و نه اطفال و عموماً اینچنین اشخاص در خانه جهت اداره امورات محلی خود، پدر، برادر کلان، عم، خال و دیگر خویشاوندان قریب ضرور داشته میباشند و هم قوه تعلیم و ملکه تحفظ نظریات و اجراءات را خوبتر داشته میباشند و هم گذاره عمومی اینچنین نظامی که بیک عمر و بیک سن و بیک فکر و بیک طرز باشند، بر فاهیت و عیش قرین بوده یکی از مجالست دیگر خود محظوظ میشود و ممنون میگردد و باهم دیگر یک علائق رفاقت و دوستی را قائم میدارند و بالعکس اگر درین میان یک نفر معمر یک شخص سالخورده باشد، نه تنها عیش آنمرد پخته سال از صحبت این جوانان منغض بلکه گذاره و نشست و برخاست جوانان نیز از مجالست آنمرد کلان سال در انخلال [مُخَل] است و علاوه کاری که از جوانان گرفت میشود، از دیگری گرفته نمیشود و علی هذا. البته در صورتیکه وزارت حربیه در تعداد مطلوبه خود ازین جوانان تقلیل را ملاحظه کند، دستة دیگر از اشخاصیکه در عمر نسبتاً بالاتر از آن باشند، جلب میشوند.

لویه جرگه: همین تحدید عمر را که در نظامنامه مسطور است، همه ما بنظر تحسین مینگریم و این جوانان را ما برای تعلیمات و شطارتهای عسکری از حد موزون می بینیم، باید در آن تغییری بعمل نیاید. البته در موقع جهاد حاجت بدین تحدید هیچ نیست، زیرا که در آنوقت تمام ملت افغان و سکنه افغانستان بلا استثناء پیر و جوان عسکر و تماماً برای دفع دشمنان دین و وطن اشخاص شیر پیکر هستند.

علیحضرت: آیا لویه جرگه دیگر اعتراض یا تنقیدی بر نظامنامه نفوس ندارند؟ و دیگر توضیحاتی را در آن خواهان نمیشدند؟

لویه جرگه: نی! دیگر هیچ یکنوع مذاکره و صحبت قلیلی را در نظامنامه نفوس ما خواستار نمیشدیم، البته علمای اعلام در بعضی قیوداتیکه بر عدم اخذ تذکره نفوس نهاده شده، چیزی گفتنی دارند.

عبدالرحمن خان: حضرات علماء را نباید که در هر چیز و هر کار ناخن زنی کنند و بکارهای که در آن خدا، حکومت و ملت را مختار نموده است، نیاستی مداخله را وادار شوند. این سخن بدان میماند که حکومت بیک مقام راه شوسه و یا سرک پخته را بردن خواهش دارد و در آنموقع بگویند که از علماء پرسیده شود و یا بکدام جای نهر میکند، باید بی اجازه ملاء نکند. نی! چیزیکه بامورات شرعیت و دیانت متعلق است، اولاً ما از آن عدول نمیکنیم و او را سرمشق افتخار خود می پنداریم و باز اگر در آن مساهله و کوتاهی بعمل آید، علماء حق دارند که بما یاددهانی نمایند و ما بکمال امتنان و مسرت اقوال هدایت مآل شانرا عمل پیرا شویم.

بنا اینکه از فحوای این نطق عبدالرحمن خان رئیس چنان مفهوم میشد در آن شرائط تذکره نفوس که علماء غائبانه خواهش تبدل امور را نموده بودند، تعدیل بعمل نیاید، فاما ذات ملوکانه بدون ازینکه کدام عالمی برخاسته چیزی میگفت، نطقی را در اینمورد ایراد فرمودند که خلص مقصد آن چنین بود.

ب.د.

علیحضرت: علمای کرام که تعدیل بعضی شرائط تذکره نفوس را خواستارند، درین مطالبه ما آنها را قرار خیال و مفکوره خود شان حق بجانب می پنداریم، لکن فوایدی را که حکومت از وضع این شرائط تحت نظر گرفته بود، منجمله آن یکی این است که در موقع دعاوی برای قضات تسهیلات و معرفی

طرفین را فراهم آورده حاجت گرفتن تزکیه نمی شد و هم در نکاح، شخصی می‌توانست که نَسَب خود را بپوشاند و بفریب خود را کفو دیگر نشان بدهد، هم برای معرفی شهود و گواه در عموم دعاوی برای محاکمه عدلی فوائد بسیار را عائد کند در موقع فروش و خرید املاک و دیگر اشیاء نیز فائده مند بود و برای دولت نیز علاوه بر اینکه تبعه خود را می شناسد، دیگر تسهیلات را بعمل می آورد و اکنون شنیده میشود که بعضی علمای برین تنقید دارند. اینک من بدون گفت و شنید و تزییع اوقات مجلس آن قیود را مرتفع نموده بعوض آن دیگر قیود ذیل سیاسی وضع میشود:

شرائط اول: در زمانیکه قطع محاسبات خود را شخصی با دولت مینماید، لازم است که تذکره خود را نشان بدهد و اگر تذکره خود را ظاهر نکرد، الی تصفیه معاملاتش از طرف حکومت بالایش محصل مقرر است.

شرائط ۲: در وقتیکه وجه محصول را تحویل میدارد، قاعدتاً تذکره خود را ظاهر کند و الا بدون تذکره اموالش محصول نشده بلکه ضبط میشود.

شرائط ۳: وقتیکه خیال ملازمت دولت را شخصی میکند، ضرور است که تذکره خود را نشان بدهد و الا حکومت چنین شخصیکه تذکره نداشته باشد، ویرا استخدام نمیکند.

شرائط ۴: شخصیکه پساپورت نداشته باشد، البته حکومت او را نمیگذارد که بخارج برود.

شرائط ۵: شخصیکه تذکره نداشته باشد، از طرف دولت ابداً برایش تقاوی داده نمیشود.

شرائط ۶: اطفالی که داخل مکاتب میشوند، ضرور است که پدر و یا خودشان تذکره خود را ظاهر سازند و الا بدون تذکره حق دخول مکتب را ندارند.

بعد از مذاکرات فوق باز در جرگه سکوت دیده شد، لهذا مکرراً از آنها استفسار شد که آیا دیگر اعتراض و یا توضیحاتی را در نظامنامه نفوس خواهانید یا نی؟ در جواب شنیده شد که علاوه بر مذاکرات فوق دیگر هیچ یکرقم گفتگوی را در آن نظامنامه خواهان نمیباشیم و تمام مندرجات آنرا قلباً قبول داریم و بعداً باز رئیس صاحب شورای دولت اسماء نظامات را بحضار خوانده آنها را میدانانند که هرکدام نظامنامه را قابل بحث و تنقید و توضیح ازین میان می پندارید، بگوئید تا برای تان خوانده شود. چون اسماء نظامات اتمام یافت و از هیچ طرف مزید برین گفت و شنیدی بعمل نیامد و خواهش شنیدن و خواندن و بحث نمودن هیچیک ماده نظامنامه دیگر را ننمودند و همه آنرا بصحت و صواب قرین دانسته در آنها هیچ بحث و مذاکره و گفت و شنید را آرزو نکردند و قلباً جریان او را در خطه بهیه افغانستان خواستار شدند. (غلغله تکبیر و تهلیل و کف زندهای شادمانی. ب.د.)

(ادامه در قسمت بیستم)